



اندلس

اندلس بخشی از شبه جزیره ایبری در جنوب شرقی پرتغال است این منطقه در حاکمیت ۸۰۰ ساله **مسلمانان** بوده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - نام گذاری اندلس
- ۲ - نام یونانی اندلس
- ۳ - تاریخ سیاسی اندلس
- ۴ - موسی بن نصیر
- ۵ - تقسیم بندی تاریخ اندلس
- ۶ - جمعیت شناسی اندلس
- ۷ - فرهنگ و علوم اسلامی اندلس
- ۸ - دانش های اسلامی در اندلس
- ۸.۱ - دانش نجوم در اندلس
- ۸.۲ - دانش تاریخ
- ۹ - معماری اندلس
- ۱۰ - حج گزار و راه حج اندلس
- ۱۰.۱ - سختی راه حاجیان اندلس
- ۱۱ - دانشوران حج گزار اندلس
- ۱۲ - مجاورت حرمین
- ۱۳ - هجرت اندلسیان به مدینه
- ۱۴ - کتابهای حرمینی اندلسیان
- ۱۵ - سفرنامه نویسی
- ۱۶ - گسترده‌گی اوقاف
- ۱۷ - تذکره الاخبار
- ۱۸ - رحله حاجی اشبیلی
- ۱۹ - سفرنامه ابن رشید فهری
- ۲۰ - سفرنامه ابراهیم نمیری
- ۲۱ - سفرنامه قلصادی
- ۲۲ - فهرست منابع
- ۲۳ - بانویس
- ۲۴ - منبع

نام گذاری اندلس

در نام گذاری اندلس وجوه گوناگون گفته‌اند. برخی بر آنند که کلمه اندلس (در اسپانیایی: Andalucía) از واندلیشیا به معنی سرزمین واندالها، سلسله حاکم بر آن منطقه از ۴۲۹ تا ۴۰۸ ق. م. است. [۱] [۲] برخی احتمال داده‌اند کلمه اندلس از عبارتی آلمانی به معنی «حصه و سهمی از زمین» گرفته شده باشد. [۳] در احتمال دیگر، گویند که آن جا را به نام نخستین ساکنانش در گذشته‌ها که قومی با نام اندلوش بوده، اندلس نامیده‌اند. [۴] [۵] در منابع جغرافیایی مسلمانان، جزیره اندلس به همه شبه جزیره ایبری یعنی **اسپانیا** و پرتغال فعلی و نیز اسپانیای در حاکمیت اسلامی اطلاق می‌شده است [۶] [۷] و مرزهای آن از شرق و شمال به کشورهای **روم**، از جنوب به مدیترانه، و از غرب به اقیانوس مغربی ختم می‌شد. [۸] [۹] اندلس در دوره **حکومت** مسلمانان به پنج ولایت تقسیم گردید و در هر ولایت حاکمی مستقل نصب شد. [۱۰]

نام یونانی اندلس

نام یونانی این منطقه، ایبریا و تلفظ رومی آن اسپانیا است. [۱۱] شبه جزیره ایبری در جنوب غربی اروپا و شامل اسپانیا و پرتغال بوده و با کوه‌های پیرنه از بقیه اروپا و با تنگه جبل طارق از آفریقای شمالی جدا شده است. [۱۲] [۱۳] اندلس امروزه بزرگ‌ترین استان اسپانیا و از نظر تقسیمات کشوری شامل هشت شهر المریه (المریا)، قادش (کادیز)، قرطبه (کردوبا)، غرناطه (گرانادا)، ولبه (اوتلوا)، جیان (خائن)، مالقه (مالاگا)، و اشبیلیه (سیویل) است. [۱۴] اکنون یک میلیون تن **مسلمان** در اسپانیا زندگی می‌کنند که از این شمار، ۱۰٪ اسپانیایی و بقیه مهاجرانی از کشورهای اسلامی به ویژه آفریقا هستند. مسلمانان حدود ۵۰ **مسجد** دارند. [۱۵]

تاریخ سیاسی اندلس

فینیقی‌ها در حدود سال ۱۲۰۰ ق. م. برای گسترش بازرگانی خود، وارد شبه جزیره ایبری شدند و به تدریج بر منطقه یونان چیره گشتند. در حدود ۸۵۰ ق. م. کارتاژها جنوب اندلس را تصرف کردند و بعدها میان آنان و رومیان نبردهایی رخ داد که موجب شد رومیان بتوانند تا ۴۰۹ م. بر اندلس فرمانروایی کنند. هجوم قبایل بربر و ضعف رومیان و آمدن طوایف وانдал و ویزیگوت‌ها از کوه‌های پیرنه باعث انقراض حکومت رومیان بر اندلس شد. ویزیگوت‌ها توانستند تا اوایل سده هشتم م. که مسلمانان وارد اندلس شدند، بر این سرزمین تسلط یابند. [۱۶] هم زمان با آمدن مسلمانان، اندلس از هر جهت دچار ناتوانی بود و ساختار اداری بیماری داشت و هر کس که می‌توانست، بر دیگران **ستم** می‌کرد. [۱۷] [۱۸] سرزمین اندلس از قدیم به داشتن **معادن**، [۱۹] محصولات زراعی و **تجارت** شکوفا شهرت داشت و همین عامل اصلی هجوم اقوام بیگانه به این سرزمین‌های دور بوده است. [۲۰] [۲۱] برخی باور دارند که مسلمانان نه برای سلطه بر دارایی اندلس، بلکه به قصد رهایی اقوام دیگر از **جهالت** و بردگی و برای گسترش **جهاد** اسلامی و نبرد در راه **خدا**، اندلس را فتح کردند و تاکید بر عامل و انگیزه مادی، ساخته پندار خاورشناسان است. [۲۲] در منابع، فتح مغرب اسلامی تا هنگام فتح اندلس، به صورت تدریجی و در هشت مرحله وصف شده که در هر مرحله، بخشی از سرزمین‌ها به تصرف مسلمانان درمی آمد تا این که فتح اندلس، این فتوحات را کامل کرد. [۲۳]

موسی بن نصیر

به سال ۹۲ ق. موسی بن نصیر، حاکم افریقیه، سپاهی به فرماندهی غلام خود، طارق بن زیاد، روانه اندلس کرد. طارق با همکاری و حمایت شورشیان مخالف ویزیگوت‌ها، توانست به آسانی پاره‌ای از شهرهای اندلس را تصرف نماید و به سوی شمال رود و در کمتر از یک سال همه مناطق اندلس را تسخیر کند. [۲۴] موسی بن نصیر در ۹۳ ق. از جبل طارق گذشت و به شمال شبه جزیره ایبری رفت و راهی طلیطله شد و طارق به استقبالش آمد. موسی بن نصیر نبردهایی فراوان با اروپاییان به ویژه فرانسویان کرد و پیروزی‌های بزرگی نصیب **مسلمانان** نمود. [۲۵] او دژهای اندلس را مستحکم کرد و فرزندش را به جای خویش گماشت. [۲۶] آن گاه که سلیمان بن عبدالملک به **خلافت** رسید، موسی بن نصیر را زندانی و جریمه کرد و فرمان داد فرزندش را به **قتل** برسانند. در این دوره، اندلس بخشی از ولایت افریقیه در قلمرو خلافت **دمشق** بود و حاکمان آن جا را والیان افریقیه (تونس فعلی) که در قیروان اقامت داشتند، تعیین می‌کردند. در نصب والیان، از سیاستی ویژه پیروی می‌شد و هیچگاه حکومت با دوام به این والیان سپرده نمی‌شد. [۲۷] [۲۸] به سال ۱۰۰ ق. **عمر بن عبدالعزیز**، سمح بن مالک خولانی را که در کشاورزی و جنگاوری شهرت داشت، به امارت اندلس برگزید. سمح خولانی اصلاحات عمرانی و مالی در اندلس صورت داد و سرکشان را مهار کرد و فتوحات را ادامه داد و تا جنوب فرانسه پیش رفت. [۲۹] او نخستین کسی بود که قرطبه را به پایتختی برگزید. تا سده پنجم ق. این شهر همچنان پایتخت بود. [۳۰]

تقسیم بندی تاریخ اندلس

تاریخ اندلس در دوران ۸۰۰ ساله مسلمانان به چند دوره تقسیم می‌شود: از ۹۲ تا ۱۲۸ ق. یعنی فتح اسپانیا به دست طارق بن زیاد تا روی کارآمدن **امویان** اندلس. از ۱۲۸ تا ۴۳۲ ق. که حکومت امویان اندلس به طول انجامید و در این دوره، بیش از ۱۶ امیر اموی، از عبدالرحمن داخل تا هشام بن محمد، به حکومت رسیدند. [۳۱] [۳۲] در روزگار اموی، تختگاه امیران از طلیطله (تولدو) که در روزگار گوت‌ها اعتبار داشت، به قرطبه تغییر یافت. [۳۳] [۳۴] [۳۵] فاطمیان همواره در ستیز با حاکمان اندلس بودند؛ اما نتوانستند بر آن سرزمین چیره شوند. [۳۶] [۳۷] از ۴۳۲ تا ۴۷۹ ق. که دوره ملوک الطوایفی بود و حدود ۳۹ حاکم محلی در سرزمین‌های گوناگون اندلس به حکومت رسیدند. [۳۸] [۳۹] از ۴۷۹ تا ۵۴۳ ق. که دوره حکومت **مرايطون** بود و یوسف بن تاشفین مرايطی در نبرد با شاه کاستیل ۴۷۹ ق. در زلفه نزدیک بطلیوس، بیشتر سرزمین‌های از دست رفته را بازگرداند و چند سال بعد ملوک طوایف را از میان برد و تنها به هودیان اجازه داد تا در سرقسطه (زاراگرا) باقی بمانند. [۴۰] [۴۱] از ۵۴۳ تا ۶۲۳ ق. که دوره حکومت **موحدون** بود و اندلس دچار نابسامانی شد و مسیحیان سرزمین‌های بسیار را تصرف کردند. در اواخر سده هفتم ق. جز در غرناطه و چند شهر کوچک، جایی برای حکومت مسلمانان باقی نمانده بود. [۴۲] [۴۳] از سال ۶۳۲ تا ۸۹۷ ق. حکومت خاندان بنی نصر برقرار گشت. اما پس از سقوط موحدون و سیطره مسیحیان بر سراسر اسپانیا، حاکمیت مسلمانان بر سرزمین‌های اندلس یکسره برچیده شد. **مسیحیان** پس از سلطه بر سرزمین اندلس، برای خوارشماری، باقیمانده مسلمانان اندلس را موریسکوها (مور کوچک یا به اصطلاح عربی مدجنین [۴۴] نامیدند. [۴۵]

جمعیت شناسی اندلس

نخستین مهاجران **عرب** به اندلس، سپاه ۱۸۰۰۰ نفری موسی بن نصیر بود که به سال ۹۲ ق. وارد اندلس شدند. سپس حر بن عبدالرحمن، حکمران اندلس، به سال ۹۷ ق. تعداد ۴۰۰ تن را از افریقیه همراه خود آورد. [۴۶] با این که بخش عظیمی از جمعیت اندلس که **مولدون** نامیده می‌شدند، **اسلام** آوردند، شماری نیز **مسیحی** باقی ماندند که به دلیل پایبندی به سبک و سنت اسلامی و تکلم به عربی، **مستعربون** نامیده شدند. اینان چشم حمایت به ناحیه مسیحی شمال اندلس داشتند. [۴۷] [۴۸] [۴۹] در روزگار امویان اندلس، خاندان عربی حاکم و شماری از خاندان‌های عرب که در اندلس توطن یافته بودند، با بومیان تازه **مسلمان** و مسیحیان در یک نظام اجتماعی، سازمان یافتند. [۵۰] **بنی امیه** به محض سلطه بر منطقه درباره دیگر گروه‌ها و نژادها سخت گیری کردند و شیوه تعصب عربی و بدبینی به موالی را در پیش گرفتند. [۵۱] بربرها نیز قوم بومی آن سرزمین‌ها بودند. [۵۲] [۵۳] در این میان، یهودیان اندلس نیز از تسامح مردم عرب بهره بردند و در روزگار ملوک الطوایف به قدرتی روزافزون دست یافتند. [۵۴] بعدها در دوره موحدون با یهودیان برخوردی قهرآمیز صورت گرفت و آنها ناچار به ترک اندلس شدند. [۵۵]

فرهنگ و علوم اسلامی اندلس

در اندلس تمدنی شکوفا سر برآورد که سابقه نداشت. ویژگی این تمدن، تسامح و مدارای فرهنگی و همزیستی مسالمت آمیز بود. در برابر، ارباب **کلیسا** همواره در گسترش نفرت و دشمنی کوشیدند و از هر وسیله بهره بردند تا مسلمانان را از **دین** و **فرهنگ** و **سنت** خود بیرون کنند. [۵۶] از سده اول ق. کسانی از اندلس به **بخارا** و از **بغداد** به **قرطبه** می‌رفتند. در این زمینه، از یک **فقیه** اندلسی به نام اسعد الخیر انصاری اندلسی (م. ۵۴۱ ق.) یاد می‌کنند که چون به سرزمین دور دست چین سفر کرد، به عنوان «چینی» شهرت یافت. [۵۷] مذهب رسمی در اندلس، مالکی بود که از اواخر سده دوم ق. از روزگار عبدالرحمن داخل تثبیت یافت. [۵۸] زمینه رشد این مکتب فقهی، بیشتر مربوط به شاگردان یا استادانی بود که هواداری از مذهب مالکی را رواج دادند و تبدیل به مذهب غالب کردند. [۵۹]

دانش های اسلامی در اندلس

در سده دوم ق. دانش‌های اسلامی که در شرق گسترش و تکامل یافته بود، به اندلس نفوذ کرد. در **حدیث**، **تفسیر** و **علوم قرآنی** به ویژه در **قرائت**، گرایش به دانش مردم **مدینه** بود و **روایت** ورش، راوی مصری نافع، مورد توجه اندلسیان بود. قرائت نافع تا پایان سده چهارم ق. در اندلس غلبه داشت. محمد بن عمر خیرون معافری نخستین کسی بود که در قرائت نافع پژوهش کرد. او به **مکه** آمد و **حج** نیز به جا آورد. [۶۰] در حوزه **عرفان**، **فلسفه**، کلام و دیگر **علوم عقلی**، متفکرانی بزرگ مانند ابن مسره (م. ۳۱۹ ق.)، ابن جیبور (م. ۴۵۰ ق.)، ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ ق.)، ابن باجه (م. ۵۲۳ ق.)، ابن طفیل (م. ۵۸۱ ق.)، ابن رشد قرطبی (م. ۵۹۵ ق.)، و ابن سبعین (م. ۶۶۹ ق.) برخاستند و در رشد و تحول علوم عقلی نقش ایفا کردند. در عرفان نظری، **ابن عربی** (م. ۶۳۸ ق.) شخصیتی ممتاز و بنیان گذار است. او مدتی مجاور مکه شد و کتاب الفتوحات المکیه او محصول این دوران است. [۶۱] در اندلس، علوم عقلی به افول و انحطاط دچار شده بود. [۶۲]

← دانش نجوم در اندلس

در دانش نجوم، اندلسیان به انتقاد از هیات بطلمیوسی پرداختند و هیاتی جدید پیشنهاد کردند. تأثیر غیر مستقیم نجوم اسلامی اندلس بر دیدگاه‌های اروپاییانی چون کپرنیک و کپلر و گالیله، موجب انقلاب در این دانش شد.^[۶۲] مسلمانان اندلس در علوم و فنون گوناگون از ریاضی و جبر، ستاره‌شناسی، علوم طبیعی، مکانیک و پزشکی تا هنر و زیبایی‌شناسی پیشرفت کردند و آثاری مهم نگاشتند.^[۶۴] در روش‌شناسی، ابن‌واقد، غافقی، ادیسی جغرافیدان، اشبیلی و ابن‌بیطار، در تحولات این دانش اثر گذاشتند. با این‌که دانش ستاره‌شناسی رونقی گسترده یافت، در ریاضیات تنها همان بخش که به مسائل ارت مربوط بود، رواج گرفت.^[۶۵]

← دانش تاریخ

دانش تاریخ در اندلس از همان سده‌های نخستین مورد توجه بود. از عبدالملک بن حبیب مرداسی قرطبی (م. ۲۳۹ق.) که حج گزارد و به مدینه نزد مالک بن انس آمد، به عنوان نخستین تاریخ نگار اندلس یاد کرده‌اند.^[۶۶] تاریخ نگاری در نیمه دوم سده پنجم ق. در اندلس به اوج رسید و گروهی از بزرگ‌ترین تاریخ نگاران اندلسی تدوین تاریخ را به کمال رساندند. واپسین تاریخ نگار بزرگ اندلس، لسان‌الدین ابن‌خطیب (م. ۷۷۶ق.) نگارنده الاطحة فی اخبار غرناطه است.^[۶۷] عرب‌های اندلس با وجود بیم از اقیانوس اطلس که در خاطرشان به دریای خوفناک ظلمات پیوسته بود، در کار اکتشاف آن کوشش بسیار کردند.^[۶۸] سبکی ویژه در شعرسرایی موسوم به موشحات با تنوعاتش در اندلس شکل گرفت و رشد یافت. دبستگی ادیبان و دانشوران اندلس به مشرق، افزون بر شوق زیارت حرمین، به این دلیل نیز بود که اندلسیان در ادبیات و فرهنگ، تابع شرق بودند و راه و رسم شرقیان را در نوشتن و گفتن پی‌گیری می‌کردند.^[۶۹] خلیفه اموی، حکم دوم، در قرطبه کتابخانه‌ای بزرگ بنیاد نهاد که حدود ۴۰۰/۰۰۰ جلد کتاب داشت. در دوران اموی در غرناطه، ۷۰ کتابخانه عمومی وجود داشت. در کتابخانه سلطان مراکش که هنگام عزیمت از اندلس آن را در یک کشتی به مقصد فرستاد و در راه به دست دزدان دریایی افتاد، ۳۰۰/۰۰۰ تا ۴۰۰/۰۰۰ کتاب بود. همین کتاب‌ها به دست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه معروف اسکوریال شد.^[۷۰]

معماری اندلس

معماری اندلس و به کارگیری نقوش تزئینی ویژه و سبکی خاص که به معماری اندلسی شهرت یافته، نشان‌دهنده رشد فنون، هنرها و صنعت‌ها در غرب اسلامی است. مسجد جامع قرطبه و ساختار قوس‌ها، طاق‌ها، آجرهای سرخ‌رنگ، سنگ سفید، تنوع رنگ‌ها و نقش‌های آن‌ها ویژگی این گونه معماری است.^[۷۱] میدان‌ها و قصرهای قرطبه از نظر معماری و هنر شهرسازی قابل توجه هستند.^[۷۲] قصر و شهر الزهراء از آثار ماندگار معماری اندلسی روزگار امویان است که در هشت کیلومتری شمال غربی قرطبه قرار داشته است.^[۷۳] در معماری مدینه الزهراء، کنده کاری‌های انجام یافته روی سنگ به جای گچ، یک پدیده نو در معماری تلفی شده است.^[۷۵] الزهراء بعدها ویران شد و از ۱۹۱۰م. باستان‌شناسان به کاوش در آن‌جا پرداختند.

حج‌گزاری و راه حج اندلس

افزون بر حرمین و اهتمام کلی مسلمانان اندلس و مغرب به حج‌گزاری، بهره‌بردن از مراکز و مدارس علمی و نهادهای فرهنگی عراق، خراسان، شام و مصر، انگیزه سفر و کوچ دانشوران و محدثان و ادیبان اندلسی می‌شد.^[۷۶] بعد از فتح اندلس، مسلمانان به ثروت‌ها و گوه‌های گرانبهای بسیار دست یافتند. برای نمونه، در میان این یافته‌ها، گوه‌های گرانبهای متعلق به حضرت سلیمان با نام مانده سلیمان به دست آمد که از طلا خالص بود و حلقه‌هایی از طلا و زبرجد داشت و آن را ولید بن عبدالملک در تزئین میزب (ناودان) کعبه به کار برد.^[۷۷] [۷۸] [۷۹] حاجیان مغربی و اندلسی راهی طولانی برای رسیدن به اسکندریه و قاهره را پیموده، همراه کاروان مصر راهشان را به مکه ادامه می‌دادند. مسیر این حاجیان یک بار از سمت سیسیل (صقلیه) و رسیدن به اسکندریه و از آن‌جا از طریق زمینی بود. بار دیگر از راه خشکی مسیری را در شمال قاره سیاه پیموده، رهسپار قاهره می‌شدند.^[۸۰] در دوره فاطمیان، در قرن چهارم و پنجم ق. بیشتر دریایی حاجیان اندلس و نیز اهل مغرب و آفریقه از راه دریایی و خشکی به مصر می‌رسیدند و سپس از راه مصر و در منازل به سفر ادامه می‌دادند.^[۸۱] مسیر دریایی حاجیان اندلس به طور تقریبی بر همان مسیر سفر ابن‌جبر منطبق است. اندلسیان مشتاق حجاز و طالبان علم، سفرشان را از یکی از شهرهای اندلس مانند سبته آغاز کرده، سپس از سواحل ساردنی و سیسیل تا بندر اسکندریه آمده، بر نیل نشسته تا قاهره و از آن‌جا به بندر عیذاب بر کناره دریای سرخ می‌رسیدند. در آن‌جا حاجیان به کشتی می‌نشستند و آن‌گاه به جدّه فرود می‌آمدند و با کاروان به سوی مکه می‌رفتند. در مسیر بازگشت به اندلس، کسانانی که قصد رفتن به جزیره اندلس داشتند، از قیروان به تونس رفته، آن‌گاه بر کشتی نشسته، تا محلی به نام تنس می‌رسیدند یا به تاهرت رفته و از آن‌جا به ناحیه تدمیر رسیده، سپس رهسپار قرطبه می‌گشتند.^[۸۲] [۸۳]

← سختی راه حاجیان اندلس

درباره سختی راه حاجیان اندلس، گفته‌های صاحبان تجربه در منابع بازتاب یافته است. از جمله، ابن‌خلدون به حج گزاران اندلسی و مغربی پند می‌داد که در گذر از این منازل، بیشتر از هر چیز، باید صبر و تحمل داشت.^[۸۴] تحمل مشکلات و بلایای این مسیر طولانی، ضرورتی تجربی بود که حتی در سفرنامه‌ها به آن اشاره می‌شد. برخی حج گزاران در مسیر دچار رنج‌های بسیار شده، می‌مردند یا کشته می‌شدند.^[۸۵] حاجیان اندلس به دلیل فاصله بسیار با حجاز، مسیر چند هزار کیلومتری را می‌بایست سپری کنند. شاید تحمل این سختی‌ها، لقب الحجاج را برای حج گزاران مغرب و اندلس مهم ساخته بود.^[۸۶] اعتبار اجتماعی این عنوان نزد اهل اندلس بسیار بوده و خاندان‌هایی که در اندلس به ابن‌الحجاج مشهورند، کم نیستند.^[۸۷] یکی از مشکلات حج گزاران اندلس، اجاره کردن کشتی‌های مسیحیان برای انجام سفر از آفریقه تا اسکندریه بوده است. مشکل دیگر حج گزاران اندلسی، اخذ مالیات (مکوس) بود که بر حسب خواسته باج‌گیران افزایش می‌یافت و در بندرهای گوناگون مانند صعید، قلمر (دریای سرخ) در مرزهای اسکندریه و فرما گرفته می‌شد. سفرنامه نویسان مغربی و اندلسی مانند ابوحامد غرناطی، ابن‌جبر، عیدری، ابن‌بطوطه، تجیبی، و بلوک دیده‌های خود را از سختگیری‌های مالیات‌بگیران نگاشته‌اند. گزارش ابن‌مجاور (م. ۶۹۰ق.) که از مناطق شرقی به حج آمده و شاهد سخت‌گیری بر مغربیان و اندلسیان و اخذ مالیات افزون بر توانشان بود، تأییدی بر گزارش سفرنامه نویسان اندلسی است. بر این اساس، پاره‌ای از فقیهان اندلسی و مغربی در مواقع خطر وجوب حج را از مردمان این سرزمین‌ها ساقط دانسته‌اند. ابوبکر طرطوشی، ابوبکر بن‌العربی، ابن‌رشد، لخمی، ابن‌طلحه، و ابوعمران فاسی نظریات و فتاوی‌ای فقهی در این زمینه طرح کرده و حج گزار اندلسی را در پاره‌ای از زمان‌ها مستطیع ندانسته‌اند. ابن‌رشد در دیدگاهی فقهی گفته است: حج در زمانه ما (سده ششم ق.) به دلیل عدم استطاعت، از مکلفان ساقط است.^[۸۹] کاهش شمار حج گزاران اندلسی دلیل‌های دیگر نیز داشت. برای نمونه، در سده هشتم و نهم ق. به دلیل این‌که دانشوران مناطق غرب اسلامی، مردم را به جهاد فراخوانده و آن‌را بر حج برتری داده بودند، شمار حاجیان کاهش یافت.^[۹۰] میقات اهل مغرب و اندلس، رابع بود که در محاذات جحفه قرار داشت.^[۹۱] حاجیان اندلسی هنگامی که به سرزمین وحی می‌رسیدند، به مکان‌های مورد توجهشان روی می‌آوردند. از جمله در جایی به نام شعب المبال که در میان دو مازم عرفه قرار داشت، نماز می‌گزاردند. این شعب همان جایی است که رسول خدا در حجة الوداع در آن فرود آمد و وضو ساخت و نماز مغرب و عشا به جای آورد.^[۹۲] [۹۳]

دانشوران حج گزار اندلس

بهره‌بردن از محضر دانشورانی چون مالک بن انس که در اندلس شهرت یافته بود،^[۹۴] در اواخر سده دوم ق. یکی از علل رواج سفر اندلسیان به حجاز بوده است. محمد بن بشیر معافری (م. ۱۹۸ق.) از کسانانی است که حج گزارد و با مالک بن انس دیدار کرد.^[۹۵] در همین شمار است یحیی بن یحیی لیثی (م. ۲۳۴ق.) از بربرهای مسمودی و راوی موطا مالک بن انس که از محدثان مکه مانند سفیان ثوری حدیث شنید و از دانشوران مدینه و مصر نیز بهره برد.^[۹۶] [۹۷] فرزند وی که اهل دانش و زهد بود، مجاور مکه شد و همان‌جا وفات یافت.^[۹۸] یکی از نوادگان لیثی که قاضی قرطبه بود، به حج رفت و از دانشوران مکه حدیث شنید.^[۹۹] عبدالله بن مسره (م. ۲۸۶ق.) که از اندلس به مکه آمد، توانست در مکه صاحب اموال و مستغلات شود.^[۱۰۰] کربا بن خطاب تطیلی در ۳۹۳ق. به شرق سفر کرد و حج گزارد و در مکه کتاب النسب زبیر بن بکار را از گروهی از اهل دانش آن‌جا فراگرفت و موطا مالک را نیز از ابراهیم حداد آموخت و روایت کرد.

[۱۰۱] قاسم بن ثابت سرقسطی (م. ۳۰۲ق.) که کتاب العین فراهیدی را در اندلس رواج داد، با پدرش به مکه رفت و از برخی محدثان حدیث شنید.

[۱۰۲] عبدالرحمن بن خلف اقلیشی به سال ۳۴۹ق. راهی مکه گشت و در آن جا نزد ابوبکر آجری و ابوحفص جمحی به کسب دانش پرداخت. [۱۰۳] محمد بن صالح معافری (م. ۳۸۲ق.) از دانشوران حج گزار اندلس بود که در سفر حج نزد دانشوران بسیار شتافت و از مدارس و مراکز علمی سرزمین‌های شرق دیدن کرد. [۱۰۴] [۱۰۵] معافری یاد شده و ابومحمد اشبیلی (م. ۳۷۲ق.) و ابوعبدالله ورش (م. ۳۹۳ق.) به عنوان سه تن از برجستگان اندلسی سده چهارم ق. معرفی شده‌اند که به شرق سفر کردند و حج گزارند و از دانش شرقیان بهره بردند. [۱۰۶] افزون بر اینان، دانشورانی چون محمد بن احمد مفرج قرطبی (م. ۲۸۰ق.) یاد کردنی است که از محدثان و دانشوران مکه و مدینه بهره برد و در طلب دانش کوشش بسیار کرد. [۱۰۷] عثمان بن سعید اموی معروف به ابن صیرفی (م. ۴۴۴ق.) از دانشوران **علوم قرآن** و **تفسیر** بود و هشت بار حج گزارد. [۱۰۸] [۱۰۹] عمر بن حسن هوزنی (م. ۴۶۰ق.) در مسیر سفر به حجاز، **صحیح بخاری** را استماع کرد و **روایت** او را بسیاری از دانشوران اندلسی گزارش و ضبط کردند. [۱۱۰] ابولید ایوب باجی فقیه، دانشور و متکلم اندلسی (م. ۴۷۴ق.) سالیانی در **حجاز** ماند و حج گزارد. [۱۱۱] احمد بن عمر عذری (م. ۴۷۸ق.) نه سال در مکه به سر برد و کتاب او نظام المرجان فی المسالک و الممالک اثری مهم در جغرافیا به شمار می‌رود. [۱۱۲] احمد بن عمر معافری، اهل مرسیه، حج گزارد و به **خراسان** سفر کرد و با دانشوران آن دیار به ویژه دوستان و شاگردان ابوحامد غزالی دیدار کرد. [۱۱۳] محمد بن عبدالرحیم غرناطی معروف به ابوحامد (م. ۵۶۲ق.) که تحفة الالباب و نخبة الاعجاب را نوشت، افزون بر حرمین به شرق اروپا نیز سفر کرد. [۱۱۴] ابوعبدالله مرسی به سال ۵۷۰ق. در مرسیه زاده شد و به حجاز آمد. او همراه قافله حاجیان که مناطق گوناگون سفر کرد و حتی به خراسان آمد. مرسی در علوم گوناگون صاحب نظر و توانا بود و در ۶۵۵ق. وفات یافت. [۱۱۵] محمد بن ابراهیم یقوری نویسنده کتاب اکمال الاکمال به مکه آمد و حج گزارد و به سال ۷۰۷ق. در مراکش وفات یافت. [۱۱۶] درباره زنان حج گزار اندلسی نیز گزارش‌هایی در دست است. [۱۱۷]

مجاورت حرمین

دانشوران اندلس اشتیاق فراوان به اقامت در حرمین داشته و در سخنان و سروده‌های خود این تمایل را آشکار کرده‌اند. علی بن احمد مالقی، نحوی و لغت شناس اندلسی، در شعر می‌گوید که جز سکونت در حجاز خواستی دیگر ندارد. [۱۱۸] معمولاً شماری از اهل اندلس پس از انجام حج، مجاور حرمین می‌شدند؛ مانند عثمان غماری اندلسی از دانشوران حج گزار که مدتی مجاور **مسجد الحرام** بود و سپس به زیارت **مرفد نبوی** رفت و مجاور آن جا شد. [۱۱۹] و نیز سید محمد بن عبدالرحمن اندلسی مالکی از دانشوران سده نهم ق. که از جارالله بن هفد قرشی در مکه بهره برد و چندی مجاور حرم مکی بود. [۱۲۰] ابوالقاسم اندلسی نیز از کسانی بود که به مدینه آمد و مجاور حرم نبوی شد. [۱۲۱]

هجرت اندلسیان به مدینه

میزان هجرت و مجاورت اندلسیان به **حرم نبوی** در سده ششم و هفتم ق. هم زمان با نفوذ ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) کاهش یافت و نسبت به همه مجاوران به حدود ۲٪ (۲۶ نفر) رسید؛ زیرا در این هنگام، بیشتر شهرهای اسلامی اندلس به دست مسیحیان افتاده و نفوذ اسلام تنها به غرناطه در جنوب اندلس منحصر شده بود. [۱۲۲] وجود درگیری و استبداد سیاسی در سرزمین‌های مغرب و اندلس، عاملی مهم در مهاجرت به شرق بود. [۱۲۳] بازاریابی برای کالاهای اندلسی، همسانی در مذهب فقهی مالکیان اندلس و مردم مدینه، ضرورت آشنایی و ارتباط با دیگر دانشوران کشورهای اسلامی حاضر در مدینه، و مهم تر از همه شوق زیارت و مجاورت حرم نبوی از دلایل‌های مهاجرت و کوچ فردی و جمعی اهل اندلس به **مدینه** منوره در سده ۱۲ق. بوده است. نیز نابسامانی اقتصادی و نیاز مالی، بسیاری از مغربیان و اندلسیان دچار تفرقه و درگیری را به مدینه می‌کشاند. [۱۲۴]

کتاب‌های حرمینی اندلسیان

دانشوران اندلسی به نوشتن درباره حرمین اهتمام داشته و آثاری مهم نگاشته‌اند. رزین بن معاویه عیدری سرقسطی (م. ۵۲۵ق.) که مدتی مجاور حرمین بوده، دو کتاب با عنوان‌های اخبار دارالهجرة و اخبار مکه درباره حرمین و تاریخ مکه و مدینه نوشته که تنها گزارش‌هایی از آن‌ها در منابع پسین بازمانده است. معجم ما استعجم نوشته ابوعبید بکری اندلسی (م. ۴۸۷ق.) از منابع مهم جغرافیای حجاز و **جزیره العرب** است که تنظیم الفبایی دارد و مکان‌های شناخته و ناشناخته حجاز و قبایل مقیم و مهاجر آن جا [۱۲۵] را شناسایی کرده است. بکری، به گفته دوزی، از بزرگ‌ترین جغرافی‌شناسان اندلس است. وی در کتاب دیگرش، المسالک و الممالک، از راه‌ها و منزل‌ها سخن آورده و سرزمین‌های گوناگون **جهان اسلام** را شرح داده است. [۱۲۶]

ابن حزم اندلسی کتابی به نام حجة الوداع نوشته و در آن سازگار با روایت‌های **اهل سنت**، گزارشی از واپسین حج **پیامبر اسلام** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده است. [۱۲۷] ابومحمد مرجانی قرطبی، دانشور برجسته سده هشتم ق. بهجة النفوس و الاسرار فی تاریخ دار هجرة المختار را به تاریخ مدینه اختصاص داد. کتاب او در ۱۰ باب و فصول گوناگون به تفصیل درباره تحولات، شخصیت‌ها، مکان‌ها و مساجد مدینه سخن گفته است. [۱۲۸] ابوعبدالله محمد بن محمد رعینی اندلسی مکی (م. ۹۵۴ق.) در رساله تتعلق بسدانة البيت الحرام و سبب ولايتهم لذلك درباره تاریخ پرده داری و حجاب کعبه پژوهش کرده است. [۱۲۹]

سفرنامه نویسی

سفر اندلسیان به شرق و حرمین، نه تنها برای گزاردن حج، بلکه به شوق فراگیری **علوم دینی** و آشنایی با دانشمندان بود. بسیاری از حج گزاران اندلسی، گزارش سفر خود را ثبت کرده‌اند. از لحاظ محتوا و روش نگارش، این سفرنامه‌ها را به چند گونه می‌توان تقسیم نمود: ۱. برخی از این سفرنامه‌ها در میانه راه و سفر نگارش یافته و به شکل روزنوشت بوده، مانند رحله عیدری. ۲. دسته‌ای دیگر حاصل مذاکرات و مباحثات علمی با دانشورانی بوده که فرد مسافر حج گزار با آن‌ها دیدار کرده، مانند سفرنامه ابن رشید فهری. ۳. شماری دیگر پس از انجام سفر نگارش یافته‌اند. [۱۳۰]

از لحاظ موضوعی، سفرنامه نویسان اندلسی و مغربی در دیده‌ها و گزارش‌های خود، بر موضوعات گوناگون از جمله تجارت، اقتصاد و کشاورزی، **مالیات** و **اوقاف**، آداب و **اخلاق** عمومی شرقیان، خوراک، پوشاک، سیاست، فرقه‌ها و متصوفه، مدارس دینی، اهل فکر و **علم**، مجالس وعظ و ذکر به ویژه فرهنگ عمومی حجاز، و رفتار مردمان ساکن حرمین توجه نشان داده‌اند. [۱۳۱] سفرنامه‌های اندلسی منبعی مهم در شناخت زندگانی فرهنگی و محیط و مراکز علمی شرق و حجاز و دانشوران اسلامی است. از این رو، این سفرنامه‌ها حلقه رابط میان شرق و غرب اسلامی تلقی شده‌اند. [۱۳۲]

گسترده‌گی اوقاف

از نکات مورد توجه سفرنامه نویسان اندلسی، اشاره به گسترده‌گی اوقاف، صدقات و خیرات همگانی است که در مصر و **دمشق**، در روزگار ایوبیان برای تسهیل امور حج و حج گزاران صورت می‌گرفته است. سفرنامه نویسان اندلسی به نبود نهادهای وقفی و خیریه‌ها در اندلس اعتراض داشته‌اند تا جایی که ابن سعید از عدم اهتمام مرابطون و موحدون به وقف انتقاد کرده است. [۱۳۳] در این سفرنامه‌ها، به رفتارشناسی مردمان شرقی توجه شده است. برای نمونه، برخی سفرنامه نویسان اندلسی از بدرفتاری مردمان اسکندریه و ستم کار گزاران و راهداران آن‌ها درباره مسافران سخن گفته‌اند. [۱۳۴] [۱۳۵]

تذکره الاخبار

تذکره الاخبار نوشته ابن جبیر (م. ۶۱۴ق.) از ادیبان و دانشوران اندلسی است که به سال ۵۷۹ق. در نوجوانی از غرناطه عزیمت **حج** کرد. [۱۳۶] وی از سبته گذشت و از سواحل ساردنی و سیسیل تا بندر اسکندریه رفت. سفرنامه او به رحله الکنانی و نام‌های دیگر از جمله اعتبار الناسک فی ذکر الآثار الکریمه و المناسک شهرت دارد. [۱۳۷] این سفرنامه که بیان کننده رخدادها و روابط مردمان میان راه با حاجیان است، درباره وضع **مکه** و **مدینه** و مکان‌های مقدس آن دیار گزارش می‌دهد. [۱۳۸]

او قصیده‌ای درباره **ستم** مالیات بگیران به حاجیان، سروده و به صلاح الدین ایوبی داده است.^[۱۲۹] در سروده‌ای دیگر، از صلاح الدین ایوبی خواسته تا به وضع مدینه نگرسته، بدعت‌هایی را که در شهر پیغمبر رواج یافته، از میان ببرد.

رحله باجی اشیلی

سفرنامه دیگر، **رحله باجی اشیلی** نوشته ابومروان باجی (م. ۶۳۵ق.م) است که تنها تلخیصی از آن در دست است.^[۱۴۰] قصیده فی وصف رحلة الامام علم الدین القاسم ابن احمد الاندلسی بازگو کننده سفر ابن دانشور اندلسی سده هفتم (۶۶۱ق.م) است که از مرسیه به زیارت **کعبه** و **حرم نبوی** آمد و در این مسیر با هر دانشور و شیخی که دیدار کرد، آن را ثبت و گزارش نمود.^[۱۴۱] ابن سعید اندلسی (م. ۶۸۵ق.م) به سال ۶۲۸ق.م همراه پدرش به حج رفت و شمال آفریقا و مصر را دید. او آثاری معتبر در تاریخ و جغرافیا دارد و درباره سبک جغرافیانویسی او پژوهش کرده‌اند.^[۱۴۲] سفرنامه وی با عنوان **التفحة المسکية فی الرحلة المکيه** حاوی دیده هایش از شهرها و محیط فرهنگی هر ناحیه، وصف کتاب‌ها و مذاکراتش با دانشوران مشرق است.^[۱۴۳]

محمد بن محمد عبدری (م. ۶۸۹ق.م) که قصد مجاورت در مکه را داشت.^[۱۴۴] با کاروان شام همراه شد و با گذر از شهر تبوک، به حجاز رفت و الرحلة المغربیه را نوشت. یادداشت‌های وی پیرامون مسیر حرکتش از عقبه ایله، بستن **احرام** از رابع، رسیدن به مکه، وصف راه‌ها، وضع مکه و مساجد آن، و بنای **کعبه** است.^[۱۴۵]

سفرنامه ابن رشید فهری

سفرنامه ابن رشید فهری (م. ۷۲۱ق.م) یک سفرنامه اندلسی مهم از سده هشتم ق.م است. او در بسته به سال ۶۵۷ق.م تولد یافت و از آمریکا برای حج بیرون رفت و در پی بازگشت، چندی در غرناطه تدریس کرد.^[۱۴۶] او در کتابش با عنوان **بلند مء العبیه فی ما جمع بطول الغیبه فی الوجهة الواجبة الی الحرمین مکه و طیبه احوال و اوضاع حجاز و حرمین** را بازگو کرده و گزارش دیدار و گفت و گوهایش با دانشوران مصر، شام، حجاز و تونس را آورده است. اهمیت این سفرنامه در وصف وضع فکری و موقعیت فرهنگی این سرزمین‌ها و به ویژه نام بردن از شیوخ و دانشوران حرمین است.^[۱۴۷] مستفاد الرحله و الاغتراب نوشته قاسم بن یوسف تجیبی سبتی (م. ۷۳۰-۲ق.م) است. آن گاه که وی به مصر رسید، خلافت فاطمیان رو به زوال داشت و او از این وضع گزارش داده است. وی از مسیر سفر حاجیان غرب آفریقا و منازل و مناطق میان راه سخن گفته و گزارشی از کعبه و تاریخ **مسجد الحرام** و ابواب آن و مشایخ مجاور حرم داده است.^[۱۴۸] [۱۴۹] [۱۵۰]

سفرنامه ابراهیم نمیری

سفرنامه ابراهیم نمیری (۷۱۲-۷۶۸ق.م) دوست خالد بلوی که پس از بازگشت در بجایه اقامت کرد و سپس کاتب دولتمردان بنی مرین شد، گویا گم شده است. همچنین از سفرنامه مکتوب ابواسحق ساحلی، شاعر و ادیب اندلسی که به **حجاز** سفر نمود و آن جا اقامت کرد، آگاهی در دست نیست.^[۱۵۱] در سده هشتم ق.م سفرنامه ابن الحاج غرناطی (م. پس از ۷۶۸ق.م) تألیف گشت. ابن الحاج غرناطی به سال ۷۳۴ق.م سفر خود را آغاز کرد و به حجاز رفت و حج به جای آورد و سپس به آفریقه بازگشت و نزد برخی حکمرانان خدمت نمود و در بجایه سفرنامه اش را تدوین کرد. مقرر نسخه‌ای از **رحله ابن الحاج** را در دست داشته و آن را وصف کرده است.^[۱۵۲] تاج المفرق فی تحلیه علماء المشرق نوشته خالد بن عیسی بلوی (۷۱۲-۷۶۵ق.م) با این که در ظاهر سفرنامه‌ای است که با سبکی ادیبانه و عبارات سجع گونه نگارش یافته، حاوی بسیاری از قطعات، قصاید، و ابیات است.^[۱۵۳] تحفة النظار نوشته ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق.م) اهل طنجه است. وی شش بار به حج رفت. مرتبه نخست سفرش به حج را در ۷۲۵ق.م آغاز کرد و حج ششم او در ۷۴۹ق.م انجام پذیرفت.^[۱۵۴] سلطان ابوعنان مراکش به ابن جزئی اندلسی، صاحب دیوانش، فرمان داد که تحریری منظم از این خاطرات بنگارد و ابن بطوطه گزارش دور و دراز خود و دیده هایش از شگفتی‌های **جهان** را بر او املا کرد.^[۱۵۵] [۱۵۶] منشاب الاخبار نوشته عبدالله بن صباح معروف به ابن الصباح از سده نهم ق.م از جنبه اجتماعی و تاریخی مهم است.^[۱۵۷] نسخه‌ای از آن در دارالمکتبه الوطنیه تونس نگهداری می‌شود.^[۱۵۸]

سفرنامه قلسادی

سفرنامه قلسادی نوشته ابوالحسن علی قلسادی اندلسی (م. ۸۹۱ق.م) است. او در شهر بسطه از مناطق اندلس زاده شد و به سال ۸۴۰ق.م برای فرا گیری دانش و ادب به مغرب و مشرق اسلامی سفر کرد و سال ۸۵۱ق.م تونس را به قصد سفر حج ترک نمود.^[۱۵۹] وی **مناسک حج** را بر پایه **فقه مالکی** اجرا می‌کرد.^[۱۶۰]

ابوعباس احمد حجری اندلسی مشهور به افوقای (م. ۱۰۵۱ق.م) که مسلمانی اش را در اندلس مسیحی پنهان می‌کرد، به بخش‌هایی از اروپا سفر کرد و نیز به حرمین رفت و در کتابش ناصر الدین علی القوم الکافرین درباره حرمین آگاهی‌هایی داده است.^[۱۶۱] محمد بن علی رافعی اندلسی تطوانی (زنده در ۱۱۱۰ق.م) سفرنامه المعارج المرقیه فی الرحلة الشرقیه را نوشت و مراحل و منازل سفرش را در سروده‌ای تنظیم کرد. وی همراه کاروان مغربی پس از سپردن سی و چهار مرحله و منزل به مکه رسید و کنار گزارش از حرمین، به وصف محمل مصر، محمل شامی و کاروان بغدادی و بصری پرداخته است.^[۱۶۲] سفر به حج و سفرنامه نویسی پس از سلطه مسیحیان قطع نشد. سفرنامه‌هایی مانند رباعیات حاج بیوی منسون، نوشته حاج موربسیکی (سده ۱۶م) در شمار سروده‌ها درباره حج و وصف حرمین بوده است.^[۱۶۳] سفرنامه منظوم اناشید الحاج (سده ۱۷م) از واپسین سفرنامه‌های اندلسیان است که پس از سلطه مسیحیان و کاهش جمعیت **مسلمانان** نوشته شده است. از دیگر سفرنامه‌های نگاشته اندلسیان، می‌توان به آثار ابن عاشر اندلسی (م. ۱۰۴۰ق.م) که ارجزه‌ای در وصف منازل حج بوده،^[۱۶۴] **رحله احمد بن محمد هشتوکی** با عنوان **هدایة الملک العلام الی بیت الله الحرام**،^[۱۶۵] **رحله عبدالرحمن غنامی شاولی**،^[۱۶۶] و **رحله محمد فاطمی بن حسین صقلی**^[۱۶۷] اشاره کرد.

فهرست منابع

- (۱) آثار البلاد، زکریا بن محمد القزوینی (م. ۶۸۲ق.م)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۸م.
- (۲) اثاره الترغیب و التثویق، محمد بن اسحق الخوارزمی (م. ۸۲۷ق.م)، به کوشش الذهبی، مکه، مکتبه نزار، مصطفی الباز، ۱۴۱۸ق.
- (۳) احسن التقاسیم، المقدسی البشاری (م. ۳۸۰ق.م)، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق.
- (۴) اخبار مکه، الارزقی (م. ۲۴۸ق.م)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق.
- (۵) الامامة و السیاسة، ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.م)، به کوشش علی شیری، بیروت، الرضی، ۱۴۱۳ق.
- (۶) انس الساری و السارب، محمد بن القیس (م. ۱۰۴۲ق.م)، به کوشش الفاسی، وزارة الدولة المکلفة بالشؤون الثقافیه و التعليم، ۱۲۹۰ق.
- (۷) البداية و النهایه، ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.م)، بیروت، مکتبه المعارف.
- (۸) بغیة الملتمس، احمد بن عمیره (م. ۵۹۹ق.م)، مدینه، روخس، ۱۸۸۴م.
- (۹) البلدان، ابن الفقیه (م. ۲۶۵ق.م)، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- (۱۰) بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸ش.
- (۱۱) تاج المفرق، خالد بلوی، به کوشش السائح، احیاء التراث الاسلامی.
- (۱۲) تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.م)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.

- (۱۳) تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۴م.
- (۱۴) تاریخ الادب العربی، کارل بروکلیمان (م. ۱۳۷۵ق.)، قم، دار کتاب الاسلامی، ۱۴۳۹ق.
- (۱۵) تاریخ الاندلس، ناشناس، به کوشش عبدالقادر بویابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- (۱۶) تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، بیروت، دار المدار الاسلامی، ۱۹۹۹م.
- (۱۷) تاریخ علماء الاندلس، الازدی الحافظ (م. ۴۰۳ق.)، دار المصریة للتالیف، ۱۹۶۶م.
- (۱۸) تاریخ المدینه المنوره (نصیحة المشاور)، ابن فرحون (م. ۷۶۹ق.)، به کوشش علی عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۷ق. تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، سید عبدالعزیز سالم، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه.
- (۱۹) تاریخ فتح الاندلس، محمد ابن قوطیه (م. ۲۶۷ق.)، به کوشش ایباری، ترجمه، شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش. تاریخ قضاة الاندلس، مالقی اندلسی، بیروت، دار الافاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
- (۲۰) تاریخ مکه (اتحاف فضلاء الزمن)، محمد بن علی الطبری (م. ۱۱۷۳ق.)، به کوشش محسن محمد، قاهره، دار کتاب الجامعی. تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، احمد السباعی (م. ۱۴۰۴ق.)، ترجمه، جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش.
- (۲۱) تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، کراچکوفسکی (م. ۱۹۵۱م)، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- (۲۲) التحفة اللطیفة، شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، به کوشش گروهی از محققان، المدینه، مرکز بحوث و دراسات المدینه، ۱۴۲۹ق.
- (۲۳) التکملة لکتاب الصله، محمد بن عبدالله القضاة، به کوشش الهراس، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- (۲۴) التکملة، ابن الابار (م. ۶۵۸ق.)، به کوشش الهراس، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- (۲۵) جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، حسین قرچانلو، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش. جغرافیای جهان اسلام، غلامرضا زواره، قم، ۱۳۸۹ش.
- (۲۶) جغرافیای حافظ ابرو، حافظ ابرو (م. ۸۳۲ق.)، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.
- (۲۷) حمیره الرحلات، احمد محمد محمود، مکه، مطبعة المحمودیه، ۱۴۳۰ق.
- (۲۸) حجاز در صدر اسلام، صالح احمد العلی، ترجمه، آیتی، مشعر، ۱۳۷۵ش.
- (۲۹) الحجاز فی نظر الاندلسیین و المغاربة، ابراهیم احمد سعید، دمشق، الاوائل للنشر و التوزیع، ۱۴۳۵ق.
- (۳۰) حدود العالم، ناشناس (کتابت، ۳۷۲ق.)، به کوشش یوسف الهادی، قاهره، ۱۴۲۳ق.
- (۳۱) دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- (۳۲) دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه، ابراهیم زکی خورشید و دیگران، مرکز الشارقة للابحاث الفکری، ۱۴۱۸ق.
- (۳۳) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ش.
- (۳۴) دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.
- (۳۵) دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، ترجمه، صالح طباطبایی.
- (۳۶) دولة الاسلام فی الاندلس، المورخ المصری (م. ۱۴۰۶ق.)، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۷ق.
- (۳۷) الدولة العربیة فی اسبانیة، ابراهیم بیضون، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۴۰۶ق.
- (۳۸) راه حج، رسول جعفریان، تهران، زیتون سبز، ۱۳۸۹ش.
- (۳۹) رحالة العرب الاسلامی، نواف عبدالعزیز المجد، اردن، الاهلیة للنشر و التوزیع، ۲۰۰۸م.
- (۴۰) الرحلات المتبادلہ، عبدالواحد زنون طه، بیروت، المدار الاسلامی، ۲۰۰۴م.
- (۴۱) رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد (م. ۶۱۴ق.)، بیروت، دار صادر.
- (۴۲) رحلة الرحلة، عبدالهادی التازی، به کوشش طاشکندی، مکه، مؤسسه الفرقان، ۱۴۳۶ق.
- (۴۳) رحلة العبدی، محمد العبدی (م. ۷۰۰ق.)، به کوشش کردی، دمشق، دار سعد الدین، ۱۴۱۹ق.
- (۴۴) سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶ش.
- (۴۵) سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش. شفاء الغرام، محمد الفاسی (م. ۸۲۲ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- (۴۶) العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، محمد الفاسی (م. ۸۲۲ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق. کتاب الصله، ابن بشکوال (م. ۵۷۸ق.)، الدار المصریة للتالیف، ۱۹۶۶م.
- (۴۷) کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- (۴۸) مآسی الاندلس، محمد بن عبدالرحمن البشر، ریاض، مکتبه العیبکان، ۱۴۲۹ق.
- (۴۹) محنة العرب فی الاندلس، اسعد حومد، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۸م.
- (۵۰) المختار من الرحلات الحجازیة، محمد بن حسن الشریف، جده، دار الاندلس الخضراء، ۱۴۲۱ق.
- (۵۱) المدینه المنوره فی مائة مخطوط، به کوشش مصطفی عمار منلا، مرکز بحوث دراسات المدینه المنوره، مدینه، ۱۴۲۰ق.
- (۵۲) المدینه المنوره فی العصر المملوکی، عبدالرحمن مدیرس، ریاض، مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
- (۵۳) مراد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن بغدادی (م. ۷۳۹ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- (۵۴) المسالك و الممالک، عبدالله بن خرداذبه (م. ۳۰۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۲م.
- (۵۵) المسلمون فی الاندلس، دینهرت دوزی، ترجمه، حسن حبشی، الهيئة المصریة العامه، ۱۹۹۴م.
- (۵۶) معجم ما استعجم، عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
- (۵۷) المغاربة فی المدینه المنوره، محمد علی فهیم بیومی، دار القاهره، ۱۴۲۷ق.
- (۵۸) منائح الکر، علی بن تاج الدین السنجاری (م. ۱۱۲۵ق.)، به کوشش المصری، مکه، جامعہام القری، ۱۴۱۹ق.
- (۵۹) موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۱۶ق.
- (۶۰) موسوعة مکه المکرمه و المدینه المنوره، احمد زکی یمان، مصر، مؤسسه الفرقان، ۱۴۲۹ق.
- (۶۱) النجوم الظاهره، ابن نغری بردی الاتابکی (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافه و الارشاد القومي.
- (۶۲) نفع الطیب، احمد المقری (م. ۱۰۴۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق.
- (۶۳) نهاية الاندلس، محمد عبدالله عنان، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸ق.

پانویس

- ↑ مراد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ↑ دولة الاسلام فی الاندلس، المورخ المصری، ج ۱، ص ۵۱-۵۰.
- ↑ سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۵۴.
- ↑ نفع الطیب، احمد المقری، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۱-۴۵۰.
- ↑ A history of medieval spain, p ۱۲۲.
- ↑ دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ↑ حدود العالم، به کوشش یوسف الهادی، ص ۱۸۴.
- ↑ جغرافیای حافظ ابرو، حافظ ابرو، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۷.
- ↑ دائرة المعارف الاسلامیه، ترجمه: ابراهیم زکی خورشید و دیگران، ج ۵، ص ۱۲۹۰.
- ↑ جغرافیای تاریخی، حسین قرچانلو، ص ۴۵۱.
- ↑ دائرة المعارف فارسی، مصاحب و دیگران، ج ۱، ص ۲۶۶.
- ↑ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۱۰، ص ۳۲۲.
- ↑ جغرافیای جهان اسلام، غلامرضا زواره، ص ۴۴۱.
- ↑ موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۵۶.
- ↑ المسلمون فی الاندلس، دینهرت دوزی، ص ۲۸-۳۰.

- ↑ ۱۵. تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۵۷-۶۵. [انار البلاد، زکریا بن محمد الفزونی، ص ۵۰۲](#).
- ↑ ۲۰. الامامة و السياسه، ابن قتیبه، ص ۲۸۸-۲۹۰.
- ↑ ۲۱. تاریخ العرب، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، ص ۱۲.
- ↑ ۲۲. تاریخ العرب، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، ص ۲۳-۲۴.
- ↑ ۲۳. تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۲۵-۴۸.
- ↑ ۲۴. تاریخ فتح اندلس، محمد ابن قوطیه، ص ۲۰-۲۸.
- ↑ ۲۵. الامامة و السياسه، ابن قتیبه، ص ۲۹۰.
- ↑ ۲۶. تاریخ فتح اندلس، محمد ابن قوطیه، ص ۲۶-۳۷.
- ↑ ۲۷. الامامة و السياسه، ابن قتیبه، ص ۳۱۰-۳۱۲.
- ↑ ۲۸. تاریخ الادب العربی، فروخ، ج ۴، ص ۲۸.
- ↑ ۲۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۲، ص ۷۶۲.
- ↑ ۳۰. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، کراچکوفسکی، ص ۵۱.
- ↑ ۳۱. تاریخ علماء الاندلس، الازدی الحافظ، ج ۱، ص ۳۲-۳۷.
- ↑ ۳۲. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۵۴.
- ↑ ۳۳. المسالك و الممالک، عبدالله بن خرداذبه، ص ۸۹.
- ↑ ۳۴. احسن التقاسیم، المقدسی البشاری، ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۳۷.
- ↑ ۳۵. احسن التقاسیم، المقدسی البشاری، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ↑ ۳۶. تاریخ العرب، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، ص ۱۶۹-۱۷۲.
- ↑ ۳۷. الدولة العربية فی اسبانیة، ابراهیم بیضون، ص ۳۱۰.
- ↑ ۳۸. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۵۷.
- ↑ ۳۹. تاریخ الادب العربی، فروخ، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۸.
- ↑ ۴۰. مآسی الاندلس، محمد بن عبدالرحمن البشیر، ص ۱۹۵-۱۹۸.
- ↑ ۴۱. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۹۶.
- ↑ ۴۲. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۹۶، ۹۹-۱۰۰.
- ↑ ۴۳. محنة العرب فی الاندلس، اسعد حومد، ص ۲۵۰-۳۷۰.
- ↑ ۴۴. دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، ص ۹۲، «پاورقی».
- ↑ ۴۵. جمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ↑ ۴۶. نفع الطیب، احمد المقرئ، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ↑ ۴۷. تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۱۲۸-۱۳۰.
- ↑ ۴۸. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۵۵.
- ↑ ۴۹. موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، ج ۱، ص ۶۸-۷۱.
- ↑ ۵۰. موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، ج ۱، ص ۶۸-۷۱.
- ↑ ۵۱. تاریخ الاندلس، ص ۱۷۳.
- ↑ ۵۲. دائرة المعارف الاسلامیة، ترجمه: ابراهیم زکی خورشید و دیگران، ج ۵، ص ۱۲۳۲-۱۲۳۳.
- ↑ ۵۳. تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۱۲۹-۱۳۳.
- ↑ ۵۴. تاریخ المسلمین، سید عبدالعزیز سالم، ص ۱۳۳.
- ↑ ۵۵. سلسله‌های اسلامی جدید، کلیفور ادموند باسورث، ص ۱۰۰.
- ↑ ۵۶. محنة العرب فی الاندلس، اسعد حومد، ص ۲۳۹-۲۴۵.
- ↑ ۵۷. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، کراچکوفسکی، ص ۷.
- ↑ ۵۸. نهاية الاندلس، محمد عبدالله عنان، ص ۷۲.
- ↑ ۵۹. THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM. Vol ۱، P ۴۹۷.
- ↑ ۶۰. التکملة لکتاب الصلوة، محمد بن عبدالله القضاعی، ج ۱، ص ۲۸۹.
- ↑ ۶۱. نفع الطیب، احمد المقرئ، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۸.
- ↑ ۶۲. تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۲۳.
- ↑ ۶۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۱۰، ص ۲۳۵.
- ↑ ۶۴. محنة العرب فی الاندلس، اسعد حومد، ص ۲۸۷-۲۹۵.
- ↑ ۶۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۱۰، ص ۲۳۷.
- ↑ ۶۶. تاریخ الادب العربی، بروکلیمان، ج ۲، ص ۸۶-۹۱.
- ↑ ۶۷. دانشنامه جهان اسلام، حداد عادل و دیگران، ص ۱۷۲، «تاریخ و تاریخ نگاری».
- ↑ ۶۸. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، کراچکوفسکی، ص ۱۰۹.
- ↑ ۶۹. تاریخ الادب العربی، فروخ، ج ۴، ص ۱۷-۱۸، ۴۱۰.
- ↑ ۷۰. کارنامه اسلام، عبدالجسین زین کوب، ص ۴۲.
- ↑ ۷۱. موسوعة تاریخ الاندلس، حسین مونس، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۷.
- ↑ ۷۲. نفع الطیب، احمد المقرئ، ج ۲، ص ۹.
- ↑ ۷۳. نفع الطیب، احمد المقرئ، ج ۲، ص ۵۵-۵۶.
- ↑ ۷۴. تاریخ العرب، خلیل ابراهیم السامرائی و دیگران، ص ۱۸۲.
- ↑ ۷۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بجنوردی، ج ۱۰، ص ۳۴۲.
- ↑ ۷۶. الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ۴۲.
- ↑ ۷۷. انار البلاد، زکریا بن محمد الفزونی، ص ۱۱۲.
- ↑ ۷۸. البداية و النهایه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۷۲.
- ↑ ۷۹. شفاء الغرام، محمد الفاسی، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ↑ ۸۰. راه حج، رسول جعفریان، ص ۱۴.
- ↑ ۸۱. تاریخ مکه، سباعی، ص ۲۷۶.
- ↑ ۸۲. البلدان، ابن الفقیه، ص ۱۳۳-۱۳۴.
- ↑ ۸۳. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، کراچکوفسکی، ص ۲۴۲.
- ↑ ۸۴. رحلة الرحلات، عبدالهادی التازی، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ↑ ۸۵. الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص ۱۰۶.
- ↑ ۸۶. راه حج، رسول جعفریان، ص ۲۷۵.
- ↑ ۸۷. رحلة الرحلات، عبدالهادی التازی، ج ۱، ص ۲۴.
- ↑ ۸۸. احسن التقاسیم، المقدسی البشاری، ص ۲۱۲.
- ↑ ۸۹. رحلة الغرب، نواف عبدالعزیز المجد، ص ۲۵۹.
- ↑ ۹۰. تاج المرفق، خالد البلوی، ج ۱، ص ۵۵، «مقدمه».
- ↑ ۹۱. انس الساری، محمد بن القیس، ص ۷۳.
- ↑ ۹۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۹۰، ۱۹۷.
- ↑ ۹۳. حجاز در صدر اسلام، صالح احمد العلی، ص ۵۱۲.

٩٤. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص١٨٤-١٨٩.
٩٥. ↑ تاريخ قضاة الاندلس، ص٤.
٩٦. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاى، ج١، ص١٢-١٣. 📖
٩٧. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص١٨٧.
٩٨. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاى، ج١، ص٢٨٥. 📖
٩٩. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص١٨٩-١٩١.
١٠٠. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدى الحافظ، ج١، ص٢٩٤-٢٩٦.
١٠١. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدى الحافظ، ج٢، ص٢١١.
١٠٢. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص٢١٧.
١٠٣. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدى الحافظ، ج١، ص٢٥٧.
١٠٤. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدى الحافظ، ج٢، ص١١٩.
١٠٥. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص١٠٧.
١٠٦. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص١٠٨-١٠٦.
١٠٧. ↑ تاريخ علماء الاندلس، الازدى الحافظ، ج٢، ص١٢٢-١٢٤.
١٠٨. ↑ كتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاى، ج١، ص٤٠٥-٤٠٦.
١٠٩. ↑ موسوعة مكة المكرمة، احمد زكى يمانى، ج١، ص٢٧٨.
١١٠. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص٢٥١.
١١١. ↑ النجوم الزاهرة، ابن تغرى بردى الانابكى، ج٥، ص١١٥.
١١٢. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢١٦-٢١٧.
١١٣. ↑ التكملة لكتاب الصلح، محمد بن عبدالله القضاى، ج١، ص٦٤. 📖
١١٤. ↑ الرحلات المتبادله، عبدالواحد زنون طه، ص١١٠.
١١٥. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص٢٦٩-٢٧٠.
١١٦. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ص٢٢٠.
١١٧. ↑ التكملة، ابن ابار، ج٤، ص٢٤٤.
١١٨. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص٢٠٧-٢٠٩.
١١٩. ↑ التحفة اللطيفة، شمس الدين السخاوى، ج٥، ص٤٦-٤٨.
١٢٠. ↑ تاريخ مكة، طبرى، ص٤٨٠.
١٢١. ↑ تاريخ المدينة، ص٩٦-٩٧.
١٢٢. ↑ المدينة المنورة فى العصر المملوكى، ص١٢٩.
١٢٣. ↑ المغاربة فى المدينة، محمد على فهيم بيومى، ص١٨.
١٢٤. ↑ المغاربة فى المدينة، محمد على فهيم بيومى، ص١٢-٢٤.
١٢٥. ↑ معجم ما استعجم، عبدالله البكرى، ج١، ص٧.
١٢٦. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢١٩، ٢٢١.
١٢٧. ↑ العقد الثمين، محمد الفاسى، ج١، ص٩٠، ٩٢.
١٢٨. ↑ اثاره الترغيب، محمد بن اسحق الخوارزمى، ج١، ص١٨.
١٢٩. ↑ منائح الكرم، على بن تاج الدين السنجارى، ج١، ص٦٨، «مقدمه».
١٣٠. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٢٢-٢٥.
١٣١. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، صفحات مختلف.
١٣٢. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٧٤٨.
١٣٣. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٢٦٥-٢٦٨.
١٣٤. ↑ رحلة ابن جبير، محمد بن احمد، ص١٢.
١٣٥. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٩٦-٩٧.
١٣٦. ↑ المختار من الرحلات الحجازيه، محمد بن حسن الشريف، ج١، ص١٨.
١٣٧. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢٢٢.
١٣٨. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٦٥-٦٨.
١٣٩. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٢، ص١٢-١٤.
١٤٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص٧٩.
١٤١. ↑ المدينة المنورة فى مئة مخطوط، به كوشش مصطفى عمار منلا، ص٣٠٩.
١٤٢. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢٧٧.
١٤٣. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٦٨-٧٥.
١٤٤. ↑ رحلة العبدى، محمد العبدى، ج١، ص٣٩١.
١٤٥. ↑ الحجاز فى نظر الاندلسيين، ابراهيم احمد سعيد، ص١٠، ١٢٩.
١٤٦. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢٩٨.
١٤٧. ↑ رحالة الغرب، نواف عبدالعزيز المجد، ص٧٥-٨٢.
١٤٨. ↑ جمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج١، ص٧٤، ٨٢-٨٥.
١٤٩. ↑ المختار من الرحلات الحجازيه، محمد بن حسن الشريف، ج١، ص١٦١.
١٥٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص٩٢-١٠٥.
١٥١. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٥٤-٥٥، «مقدمه».
١٥٢. ↑ نفع الطيب، احمد المقرئ، ج٨، ص٢٩١، ٢٩٢.
١٥٣. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٩٨-١٠١، «مقدمه».
١٥٤. ↑ راه حج، رسول جعفریان، ص٢٧٧.
١٥٥. ↑ تاريخ نوشته‌هاى جغرافيايى، كراچكوفسكى، ص٢٢٢-٢٢٣.
١٥٦. ↑ سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ج١، ص٣١.
١٥٧. ↑ موسوعة مكة المكرمة، احمد زكى يمانى، ج١، ص٢٧٢.
١٥٨. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص١٦٥-١٧٦.
١٥٩. ↑ جمهرة الرحلات، احمد محمد محمود، ج١، ص١٠٤-١٠٥.
١٦٠. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص١٦٢.
١٦١. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص١٩٧-١٩٩.
١٦٢. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص٢٤٤-٢٤٩.
١٦٣. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٩٥، «مقدمه».
١٦٤. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص١٨٢-١٨٧.
١٦٥. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٧٥، «مقدمه».
١٦٦. ↑ رحلة الرحلات، عبدالهادى التازى، ج١، ص٢٨١.
١٦٧. ↑ تاج المشرق، خالد البلوى، ج١، ص٧٩، «مقدمه».

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، برگرفته از مقاله «اندلس». 